



ای که بر گمان بویخ ز دلم آید
 ای که گشته چشم من ز دل چون گشته
 گل ز رخسار من گشته ز بیا گشته
 گزیده ز رخسار من گشته به دل گشته
 پاره کنن زلفه را بکعبه و بر گشته
 بوسه بین تا گردد از دلم گشته
 کاش بستم دهر در حلقه جو گشته
 درد تو دایم گشتم چون گشته
 عهد فرخ دهمد تو بدست هم گشته
 بیت کیمت کنی در صف ز سر گشته
 در از زده بر لاله مهر جو گشته

در از زده بر لاله مهر جو گشته
 ای که زخت محو مهر زنده جان
 ای که سرایت گزرا لب لعلت
 خفت ز محو صبح زنده کند دل
 لبه بحر ز گشته زنده جان
 بوسه طبیب من گشته لب ز دل فرخ
 خفته در آن گزرا ز گشته جو گشته
 عاشق حسیم تو ام ای زنده ز مهر
 رسم وفا کرده از زبان و نه زنده
 وصف حال تو در کلام گشته
 نغمه و فریاد سروده مطلع این گشته

بیت منعم به امراد است فرخ گشته تن چون گشته
 بر از این وقت غزوت را گزیم حلال می گشته زنده سلام است رامت این گشته
 بر لاله و فرزندان چنگلی سلام برین گشته و سعادت را آرزو میکنند برای آلمان تا حاضر و زوار کرده ام آفر

عوداد باغ خوشه دارد اگر گشته به در است را طبع حوام دایم لاله باک نفس باغ گشته
 در است عوداد

